****

[ادامه بررسی تعارض در ادله زیاده در اشواط سعی 1](#_Toc487714921)

[کلام مرحوم شیخ در استبصار در حل تعارض 1](#_Toc487714922)

[کلام مرحوم شیخ در تهذیب در حل تعارض 2](#_Toc487714923)

[مناقشه 3](#_Toc487714924)

[کلام محقق خویی ره در حل تعارض 3](#_Toc487714925)

[مناقشه 3](#_Toc487714926)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بررسی تعارض در ادله زیاده در اشواط سعی

در جامع المدارک مرحوم خوانساری فرموده این روایات متعارض است و انصافا این اشکال به راحتی قابل حل نیست و جواب هایی که ذکر شده، قانع کننده نیست.

### کلام مرحوم شیخ در استبصار در حل تعارض

مناسب است سیر اجمالی در کلمات بزرگان داشته باشیم:

شیخ طوسی در استبصار این روایات را مطرح کرده و صحیحه عبد الله بن محمد را حمل بر عالم عامد می کند و صحیحه هشام و جمیل را که 14 شوط بجا آوردند و ایاب و ذهاب را یک شوط حساب کردند را بر جهل حمل می کند و صحیحه معاویة بن عمار که در مورد کسی بود که یک شوط اضافه کرده است و در آن حکم شده بود به وجوب اعاده سعی، بر خلاف کسی که دو شوط اضافه کرده که هشت شوط را طرح می کند و به شوط آخر اعتناء می کند و آن را تکمیل می کند، این روایت را بر ناسی حمل می کند، اما فرموده فرض این باید باشد که در مروه متذکر زیاده شده است و کسی که در مروه متذکر شود که هشت شوط بجا آورده، معلوم می شود که از مروه شروع به سعی کرده است و لذا سعی او باطل است، ولی اگر شوط نهم باشد، از صفا شروع کرده است و بعد از اضافه یک شوط، سعی اول باطل می شود و شوط نهم، شروع شوط جدید می شود.

به مرحوم شیخ اشکال شده و صاحب ریاض فرموده این که شما صحیحه معاویة بن عمار را توجیه کردید به این که در مروه متذکر زیاده شده است، اشکالش این است که اگر متذکر 9 شوط شود، چگونه شوط نهم، شوط اول سعی جدید حساب شود، در حالی که او قصد سعی جدید نکرده است؟

این اشکال، اشکال در مقابل نص است (بر فرض صحت کلام مرحوم شیخ) روایت این را پذیرفته است، ولو قصد سعی جدید نشده باشد.

اشکال اساسی به مرحوم شیخ این است که این گونه معنا کردن، خلاف متفاهم عرفی است و این جمع عرفی نیست و حتی جمع تبرعی هم نیست، زیرا جمع تبرعی این است که بخشی از مدلول روایت اخذ شود، اما متفاهم عرفی از رجل طاف ثمانیة اشواط این است که شرایط سعی را از اول مراعات کرده و فقط زیاده آورده است و حمل بر این که از مروه شوط اول را شروع کرده صحیح نیست.

### کلام مرحوم شیخ در تهذیب در حل تعارض

مرحوم شیخ در تهذیب توجیه دیگری برای صحیحه معاویة بن عمار ذکر کرده و آن را بر زیاده عمدیه حمل کرده است، یعنی از صفا شروع به سعی کرده است، در هشت شوط، زیاده موجب بطلان است و اگر شوط نهم آورده باشد، شوط هشتم، مبطل سعی اول می شود و با انجام شوط نهم، در واقع شوط اول سعی جدید حساب می شود.

#### مناقشه

اشکال این کلام اشد از اشکال کلام استبصار است، زیرا اولا: نادر است که شخصی عامدا عالما زیاده بیاورد و ثانیا: عالم عامد که قصد زیاده دارد، چگونه می تواند قصد قربت کند تا شوط نهم، شروع سعی جدید محسوب شود؟ و خلاف مرتکز متشرعی است که شارع غض نظر از قصد قربت هم بکند.

لذا طبعا شیخ مجبور می شود بر عمدی حمل کند که قصد قربت از شخص متمشی می شود و آن عمدی است که عالم وجدانی نباشد، که یا شاک محض است و یا حجت دارد، و لکن وجدانا شک دارد و این هم که حمل بر فرد اندر است فضلا عن النادر.

### کلام محقق خویی ره در حل تعارض

محقق خوئی مساله را ساده گرفته و مطالب دیگر خود را نیز کانّ فراموش کرده، ایشان صحیحه عبد الله بن محمد را منصرف به زیاده عمدیه دانست و دو صحیحه معاویة بن عمار را بر عالم عامد حمل کرده است، گرچه مطلق است، اما آن را تقیید می زند به روایاتی که در زیاده سهویه و جهلیه نفی مبطلیت می کرد، لذا اگر هشت شوط بجا آورد، زیاده مبطل است، اما اگر شوط نهم را نیز آورده باشد، شوط نهم به عنوان شوط اول سعی جدید مقبول است، در حالی که بر این بیان ایشان نیز هر دو اشکال قبلی به کلام تهذیب وارد می شود.

کما این که ایشان فرموده صحیحه دوم معاویة بن عمار نیز که در رابطه با کسی که 15 شوط انجام داده می باشد، حکم به طرح ثمانیه کرده که مقصود هشت شوط اول است و هفت شوط اخیر به عنوان سعی صحیح پذیرفته می شود.

#### مناقشه

اشکال این مطلب نیز این است که روایت نگفته هشت شوط اول طرح و هفت شوط اخیر پذیرفته می شود، علاوه بر این که حمل بر عالم عامد، حمل بر فرد نادر است به اعتراف خود محقق خوئی، ایشان در بحث لاتعاد فرموده: ما احادیثی داریم به لسان امر به اعاده، مثلا من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة و یا من تکلم فی صلاته فعلیه الاعادة و حدیث لاتعاد می گوید نماز اعاده نمی شود، نسبت این دو دلیل عموم من وجه است، لاتعاد غیر از عالم متعمد و جاهل متردد، بقیه فروض را می گیرد، اما آن دو را نمی گیرد، زیرا لاتعاد انصراف دارد به جایی که شخص در حال انجام عمل متوجه خلل نیست و وقتی متوجه می شود، می خواهد عمل را اعاده کند، اما حدیث می گوید اعاده لازم نیست، و در عالم متعمد و جاهل متردد، التفات به خلل در حین عمل وجود دارد.

اما من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، مورد افتراقش عالم عامد و جاهل متردد است و مورد افتراق لاتعاد، خلل های دیگر غیر از زیاده است، مورد اجتماع، خلل زیاده از روی جهل قصوری یا تقصیری غیر متلفت یا نسیان است، ایشان فرموده: اگر ما بودیم و این نسبت، چون حدیث لاتعاد حاکم است، در مورد اجتماع مقدم بر دلیل محکوم می شد، اما مشکل این است که اگر من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده حمل بر عالم نادر یا جاهل ملتفت شود، حمل بر فرد نادر می شود و برای این که حل مشکل کنیم، جاهل مقصر غیر متردد را از حدیث لاتعاد خارج می کنیم به دلیل دیگر می دهیم، و ملحق به عالم عامد و جاهل متردد می شود.

ما به ایشان اشکال کردیم که این جمع عرفی نیست، بلکه تعارض مستقر بین دو دلیل می شود، و دادن بخشی از مورد تعارض و اجتماع به مورد افتراق دلیل عام من وجه که نادر است، جمع عرفی نیست.

در ما نحن فیه نیز کلام محقق خوئی سبب حمل بر فرد نادر می شود.